

نقش شعر و سبک بیدل در ادبیات ماوراءالنهر

جوره بیک نذری*

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل که به قول قاری عبدالله نام دانشمندی (۱۹۳۹-۱۸۷۱ م) «طریق اجتهاد در ادبیات فارسی پی‌نموده و دنیای جدید در آفاق سخن کشف کرده است» از زبردست‌ترین و پرکارترین شاعران فارسی‌گوی جهان شناخته شده است. جای شبهه نیست که او در مدّت سه قرن اخیر در میان زیبایی پرستان و عاشقان شعر فارسی در شبه قاره هند و خراسان و ماوراءالنهر معروف و مشهور و عزیز و محبوب‌ترین شاعر محسوب می‌شود. مخصوصاً شهرت او چه در نظم و چه در نثر از همه بیشتر به نظر می‌رسد. چون از بیدل سخن می‌رود دلدادگان و دلباختگان شعرش با اخلاص و احترام فراوان با عنوان‌های افتخاری «ابوالمعانی» «طوطی هندوستان» «سلطان اورنگ سخن» «بحر سخن» «گلزار بقا» «اقلیم سخن» «دریای معانی» «طایر رمز نکات» «شاعر آینه‌ها» و امثال آنها از او نام می‌برند.

در این سرزمین علم و ادب‌پرور آثار بیدل را چون مخزن سخنوری و معنی‌یابی در مدارس می‌آموختند و در مکاتب کهنه به شاگردان، حتی به شاگردان غیر تاجیک از قبیل ازبک، قرقیز، قزاق، ترکمن، بلوچ و غیره تعلیم می‌دادند و محافل خاصه بیدل‌خوانی می‌آراستند.

در چنین حالت سؤالی به میان می‌آید که چه بود و چه شد که شعر و شهرت شاعری این مرد خدا در یک مدّت کوتاه تمام خراسان و ماوراءالنهر را فراگرفت؟ و به قول واضح بخارایی:

* عضو وابسته آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان.

«اکثر شاعران و سخن‌پردازان تتبع اشعار میرزا عبدالقادر بیدل نمودند»^۱.

دانشمندان بر این عقیده‌اند که چندی پیشتر طرز سخنوری و بیان اندیشه و راه و طریقه تازه‌ای به نام «سبک هندی» در حیات معنوی و فرهنگی این منطقه اساس و بنیاد وارد شدن چنین شعر را فراهم آورده بود. پس این چه سبکی است و از کجا و از چه زمانی به حیات علم و ادب این سرزمین داخل گردید؟

باید یادآور شد که «سبک هندی» در محیط سرزمین هند در زمینه ادبیات فارسی زبان این کشور و آشنایی اهل ادب فارسی با حیات و رسوم، عقیده و افکار و طرز تفکر مردمان این دیار افسانه‌ای عرض ظهور نموده است. در آغاز پیدایش نخستین عنصرهای این سبک ادبی شاعر مشهور نوپرداز و تازه خیال امیر خسرو دهلوی (۱۳۲۵-۱۲۵۳ م) قرار دارد که به قول شبلی نعمانی:

«... طبع بوقلمون او در مقدمه «غرةالکمال» و «رسایل‌العجاز» درج نموده شاعر

صاحب استعداد نوجو و نوگو درستی این فکر را تأیید و تصدیق می‌نماید».

دوره تشکل و رواج و رونق «سبک هندی» به ریع آخر عصر ۱۶ و نیمه اول عصر ۱۷ میلادی راست می‌آید که در این ایام در سرزمین هند تیموریان حکمرانی می‌کردند و در تمام رشته‌های حیات مدنی و ادبی پیشروی و ترقیات مشاهده می‌گردید. در برابر ایجادیات شاعران اشاره‌هایی در تألیفات ابوالفضل علامی جای داشته نشان می‌دهند که سبک مذکور به‌ویژه در آخرهای قرن ۱۶ و اول‌های عصر ۱۷ میلادی به شکل معین درآمد، به‌مطلب از ادبیات فارسی دیگر دوره‌ها و کشورها فرق کردن ادبیات زمان جلال‌الدین اکبر (۱۶۰۵-۱۵۵۶ م)، که دربار او مجمع «نادره کاران روی زمین است»، راه ندادن به تقلید در ادبیات و پیشگیری نمودن از تنزل و فساد، نظم و نثر فارسی اختراع گردیده است. از این نقطه نظر فعالیت خلاق و جدّ و جهد فیضی دکنی و ابوالفضل علامی با تألیفات خود بازداشتن جریان تنزل ادبیات و به‌نوپردازی و تازه‌گویی راهنمون کردن اهل ادب زمان جالب توجه و شایسته تقدیر می‌باشد. طبق اطلاعات

۱. واضح بخارایی، محمد رحمت‌الله بن عاشور: تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب معروف به «تذکرة قاری»، دوشنبه، ۱۹۷۷ م، ص ۳۰.

مؤلف مآثر رحیمی نخستین نمایندگان سبک نو ادبی فیضی دکنی، عرفی شیرازی و دیگران به شرافت تشویق و تعلیم بی‌واسطه حکیم ابوالفتح گیلانی (م: ۱۵۹۰ م) با دستگیری عبدالرحیم خان خانخانیان برای رواج شعر و شاعری و درک نازکی‌های فن شعر آکادمی‌ای به نام بیت‌العلماء تأسیس کرده بود.

آثار نمایندگان «سبک هندی» به ماوراءالنهر تقریباً در سالهای چهلیم عصر ۱۷ میلادی راه یافت. شوکت بخارایی (م: ۱۶۹۵ یا ۱۶۹۹ م) از اولین شاعران ماوراءالنهر می‌باشد که به «سبک هندی» رو آورده به‌آیین نو شعر گفت.

تا جایی که می‌دانیم شوکت از ایام جوانی در پی ایجاد شعرنو و نکو، به‌افکار رنگین و خیالات دورادور، سخن بکر و پیراسته و با درّ و گوهر آراسته بود. تازه خیالی‌ها و نوپردازی‌ها اشعار نمایندگان سبک جدید به‌طبعش موافق افتاد و راه و روش در نظم پیش گرفته آنها را خوب پذیرفت. اما اشعار او و دیگر نمایندگان «سبک هندی» در این دوره در ماوراءالنهر نه اینکه مورد توجه اهل ادب، بلکه مورد مذمت و سرزنش آنها قرار می‌گیرد.

از جمله مؤلف «مذکرالاصحاب» (۱۶۹۲ م) ملیحای سمرقندی به‌فعالیت ایجاد شوکت توقف نموده می‌گوید:

”طبعش در اول حال به‌آیین نو در شعر مایل و به‌قوانین کهنه شعرای وقت ناقابل بود... در همان وقت (اوایل فعالیتش) طبعش صاحب شعور بود و به‌دقیقه‌های بیگانه ذهنش آشنایی و فکرهای دورادور می‌کرد“^۱.

یا دانشمند دیگر تاجیک امر یزدان علی مردانوف به‌ایجادیات شوکت رو آورده می‌گوید:

”از بس که شوکت یکی از اولین‌ها شده به‌رویه تازه به‌محیط ادبی ماوراءالنهر وارد گردیده «سبک هندی» رو می‌آورد و به‌آیین نو شعر می‌گوید. بنابراین تازه‌گویی و نوپردازی‌های او مورد پسند و قبول بیشتر شاعران زمانش که

۱. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف: مذکرالاصحاب، نسخه گنجینه دست‌نویس‌های انستیتوی شرق‌شناسی و میراث خطی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، رقم ۶۱۰، ورق ۱۷۶.

اسلوب قدیمه و نظم فارسی و تاجیکی را پیروی می‌کردند، قرار نمی‌گیرند. حتی همصحبان و نزدیکان شاعر او را برای چنین نازک‌بینی و تازه خیالی‌ها و اندیشه‌های دوردورش سرزنش کرده، به شعر دزدی گنه‌کار می‌ساختند... تا در بخارا بود هیچ‌کس قبول سخن او نمی‌کرد^۱.

و خود شاعر اظهار می‌کند که:

بیگانه کرده است مرا از دیار خویش تا گشته‌ام به معنی بیگانه آشنا^۲

*

ناقبولی‌های من باشد ز اقبال سخن

مصرع برجسته من دست رد باشد مرا

عیب‌گویی‌های خلقم می‌کند صاحب هنر

منت بسیار از اهل حسد باشد مرا^۳

هرچند این طرز سخن در اول چنان‌که در مثال شوکت بخارایی می‌بینیم، با بعضی موانع روبه‌رو شده باشد، هم کم کم وارد شعر و فرهنگ این منطقه گردید و برای آمدن شعر و اندیشه و افکار رنگین بیدل زمینه موافق و محیط خوبی فراهم آورد. باید خاطر نشان ساخت که آثار بیدل به ماوراءالنهر در قرن ۱۸ راه یافته مورد توجه اهل علم و ادب و سخن‌سنجان و سخن‌فهمان و صاحب‌ذوقان و شوقمندان قرار می‌گیرد و با مرور زمان نقل محفل‌ها و صحبت‌ها گشته، ورد زبان خاص و عام می‌گردد. نتیجه همین تأثیر عمیق و قوی است که قریب بیشتر شاعران نیمه دوم عصر ۱۸، عصر ۱۹ و اول‌های عصر ۲۰ ماوراءالنهر از قبیل میر بقا خواجه آتشی، اکابر خواجه اکبر، مختار مخدوم افصح بخارایی، ارثی، محمد افغان، محمد خواجه افقری بخارایی، ملا میر عظیم املح بخارایی، سریر، عیسی، طغرل احراری، ظفر خان جوهری و ده‌ها شاعر دیگر مانند آنها خود را معتقد و پیرو ایجادیات و طرز سخنوری بیدل شمرده در پیروی و تتبع غزل و مخمس و رباعی‌های او شعرها سروده‌اند و هنرنمایی‌ها کرده‌اند.

۱. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف: مذکر الاصحاب، ورق ۱۰.

۲. همان، ورق ۱۱.

این غزل زیبایی طغرل احراری (۱۹۱۹-۱۸۱۴ م) که در تتبّع غزل در پایان درج نموده میرزا بیدل سروده شده است، مثال روشن فکر بالاست:

بس که اندر کوه بلُ همسنگ فرهادیم ما	شیشهٔ جمعیت خیل پریزادیم ما
.....
آن قدر سر تا به پا صوت فراقش خوانده‌ایم	پای تا سر همچو تار ساز فریادیم ما
آب تیغش را اگر این است چون آتش اثر	عاقبت همچون غبار خاک بریادیم ما
سرمه شد تا چشم ما را گرد چین دامنش	در تتبّع خانه چین نقش بهزادیم ما
شانه شد مرحم به زلف عارض چون آفتاب	زان سبب چون سایه زیر نخل شمشادیم ما
گر نخواندستیم ز آیین خرد حرفی ولی	در دبستان جنون سرمشق استادیم ما
نیست مضمونی ز قلاب کمند ما برون	در پی صید معانی بس که صیادیم ما
نخل او را در چمن دیدیم هر سو جلوه‌گر	همچو قمری پایبند سرو آزادیم ما
کوس نوبت زن به ما در عشرت آباد جهان	در عروس بکر معنی بس که دامادیم ما

حبذا طغرل که بیدل می‌سراید مصرعی

«همچو عنقا بی‌نیاز عرض ایجادیم ما»

بیدل می‌گوید:

همچو عنقا بی‌نیاز عرض ایجادیم ما

یعنی آن سوی جهان یک عالم آبادیم ما

کس در این محفل حریف امتیاز ما نشد

پرفشانی‌های بی‌رنگ پریزادیم ما

اشک یأسیم ای اثر از حال ما غافل مباش

با دو عالم نالهٔ خون گشته همزادیم ما

شخص نسیان شکوه سنج غفلت احباب نیست

تا فراموشی به خاطر هاست در یادیم ما

نسبت محویت از ما قطع کردن مشکل است

حسن تا آینه دارد حیرت آبادیم ما

محرم کیفیت ما مصدر تشویش نیست

چون فسون ناامیدی راحت ایجادیم ما

یوسفستان است عالم تا به خود جنیده‌ایم
 در کف شوق انتظار کلک بهزادیم ما
 دستگاه بی‌پر و بالی بهشتی دیگر است
 ناز مفروش ای قفس در چنگ صیادیم ما
 آمد و رفت نفس سامان شوق جان‌کنی است
 زندگی تا تیشه بردوش است فرهادیم ما
 بی‌تردد همچو آب گوهر از خود می‌رویم
 خاک نتوان شد به این تمکین که بر بادیم ما
 چون سپند ای دادرس، صبری که خاکستر شویم
 سرمه خواهد گفت آخر تا چه فریادیم ما
 قید هستی چون نفس بال و پر پرواز ماست
 هر قدر بیدل گرفتارست، آزادیم ما

چنین شاعرانی که در این دوران به سر برده و از تأثیر رویه و سخن بیدل در کنار مانده باشند، بسیار کم به نظر می‌رسند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که نظم این دوره تاجیک اساساً تحت الشعاع ایجادیات و سبک بیدل قرار داشته است. به اندیشه ما تأثیر نهایت عمیق و دامنه‌دار نظم بیدل در تاریخ شعر و شاعری دوران مذکور تاجیک دو نتیجه یا ثمره به بار آورده است:

یکم: اشعار سرشار معانی و فکر و اندیشه‌های تازه و طرزبیان رنگین پر از خیالات دور و مشکل فهم بیدل شاعران تاجیک را به جستجو، تکمیل مهارت سخن سنجی و سخن‌بافی، صیقل مهارت شاعری و نازک‌بینی رهنمون گشت که این به عقیده ما در ابتدا حادثه‌ای مثبت ادبی بوده به پیشرفت ادبیات تاجیکی تا اندازه‌ای مدد رساند.

دوم: معانی آفرینی و رنگین‌بینی و معنی بلند و هنر نازک ادایی و باریک‌بینی بیدل تا اندازه‌ای شاعران و سخن‌سنجان تاجیک را تحت تأثیر خود قرار داده و مفتون و شیدای حسن و دریافت خود ساخته بود که آنها در همان دایره قالب‌های اندیشه‌های او شعر سرودن و حتی به پیروی او دست یافتن و کامیاب گردیدن‌شان را شرف و موفقیت بزرگ ایجاد خود شمرده‌اند و از حدود

معنی طرازی طرز سخن‌پردازی شاعر شهیر هند که او را ابوالمعانی و سخنانش را الهام الهی و اعجاز می‌دانستند بیرون برآمدند یا بلندتر رفتن را به‌خاطر نمی‌آوردند.

چنین خلاصه بعد مطالعه ایجادیات طغرل برآوردن، داننده بسیار خوب و معروف نازکی‌های تاریخ ادبیات تاجیکی استاد صدرالدین عینی تقویت‌بخش گفته بالاست: "طغرل مقلد بیدل است، لکن مثل بسیارترین مقلدان بیدل در این پیروی هیچ موفق نشده است. استعداد طغرل بسیار کامل و خیالش مستعد بالا روی بود اگر طبع خود را در اسارت تقلید بیدل نمی‌انداخت و هم در حق خود بسیار نیک‌بین نمی‌بود از سرآمدن زمان خود شدنش محقق بود".^۱

متأسفانه این حالت یأس تا رفت در ادبیات تاجیک اوج گرفتن موهوم‌بینی و شکل‌پرستی و از حیات واقعی و زمینی دورگردیدن شعر و شاعری گردید.

خلاصه کلام این است که چون میرزا بیدل با طرز و اسلوب نو و به‌خود خاص قدم به‌عالم معنی گذاشتند و «طرح سخن را به‌آیین تازه انداختند و این جوهر قابل را به‌صورت نظر فریب‌جلوه‌گر ساختند»^۲ فوج فوج سخن‌پرستان و سخن‌پردازان این منطقه در پی او سخن‌سرایی و سخن‌سگالی کردند، هرچند هیچ کدام از آنها، حتی بهترین ایشان نمی‌توانستند به‌پایه و مقام بیدل برسند. بیدل شاید این خصوصیت اسلوب خود را خوب درک کرده است که با تأکید می‌گوید:

مدعی در گذر از دعوی طرز بیدل سحر مشکل که به کیفیت اعجاز رسد

اگرچه بعضی از این شاعران در فوق ذکر گردیده ایجاد خویش را به‌درجه «سحر» برداشته باشند، هم نتوانستند به‌عمق اندیشه و بلندی اعجاز بیدل برسند. از اینجاست که بسیار متفکران و دانشمندان نیمه دوم قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ تاجیک هرچند مخلص و شیفته بیدل بودند و بزرگی او را اعتراف داشتند ولی دیگران را از تقلید کردن به‌او منع می‌کردند، از جمله به‌قول عینی:

۱. عینی بخارایی، صدرالدین خواجه (م: ۱۳۳۳ ش): نمونه ادبیات تاجیک، استالین‌آباد، ۱۹۲۶ م، ص ۱۰-۴۰۹.

۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه عامره، کانپور، ص ۳۱۸.

نویسنده و شاعر متفکر عصر ۱۹ بخارا احمد دانش، بیدل را بسیار دوست می‌داشت و بعضی چیزهای دشوار فهم او را شرح می‌کرد. اما خود در نظم و نثر اسلوب او را تقلید نمی‌کرد و همصحبتان خود را به تقلید کردن از او منع می‌نمود و به طرز هزل می‌گفت: «بیدل پیغمبر است معجزه را در اختیار پیغمبر گذاشتن درکار است. شما ولی شده کرامت نشان دهید».

شهرت و محبوبیت بیدل و اشعار او امروز هم در تاجیکستان و بسیار موضع‌های جمهوری‌های دیگر این منطقه زیاد است و دلیل چنین ادعایی این غزل زیبای شاعر تاجیک نقیب خان طغرل احراری است که فرموده‌اند:

بلند است از فلک مأوای بیدل کسی راهی نباشد جای بیدل
 نمایم توتیای دیده خویش اگر یابم غبار پای بیدل
 ندیدم از سخن‌گویان عالم کسی را در جهان همتای بیدل
 اگر کوه است باشد طور سینا و گر دریا بود دریای بیدل
 دل افلاک را سازد مشبک لوائی همت والای بیدل
 به‌مژگان می‌توانم کرد بیرون اگر خاری خلد در پای بیدل
 نمی‌یابم کنون خالی دلم را زمانی از غم و سودای بیدل
 قبای اطلس نه چرخ گردون بود کوتاه بر بالای بیدل
 به‌رفعت برتر است از کوه طغرل
 جناب حضرت مرزای بیدل^۱

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ هـ): خزانه عامره (تألیف: ۱۱۷۶ هـ/ ۶۳-۱۷۶۲ م)، مطبع نولکشور، کانپور، چاپ دوم ۱۹۵۵ م.
۲. طغرل بخارایی، نقیب خان خواجه احرار: منتخب اشعار، دوشنبه، ۱۹۶۴ م.
۳. عینی بخارایی، صدرالدین خواجه (م: ۱۳۳۳ ش): نمونه ادبیات تاجیک، استالین‌آباد، ۱۹۲۶ م.

۱. طغرل بخارایی، نقیب خان خواجه احرار: منتخب اشعار، دوشنبه، ۱۹۶۴ م، ص ۲۰۳.

۴. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف: مذکرالاصحاب، نسخه گنجینه دستنویس‌های انستیتوی شرق‌شناسی و میراث خطی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، رقم ۶۱۰.
۵. واضح بخارایی، محمد رحمت‌الله بن عاشور (م: ۱۳۱۱ هـ): تحفة الاحباب فی تذکرةالاصحاب معروف به «تذکره قاری»، دوشنبه، ۱۹۷۷ م.